

چرا شاهنامه نمی‌خوانیم؟

چرا باید شاهنامه بخوانیم؟

همان‌طور که همه ما می‌دانیم دماوند بلندترین قله ایران است، ولی بیشتر ما برنامه‌ای برای صعود به آن نداریم، درباره شاهنامه هم همین‌طور هستیم. کتابی که مایه مباهات فرهنگ ایرانی در ادبیات جهان است



نفسیه‌سادات موسوی

شاعر

و بین خود ایرانی‌ها غریب افتاده است. البته حجیم بودن شاهنامه (حدود ۶۰ هزار بیت) و ناصبور بودن مخاطب امروز را هم نمی‌توان نادیده گرفت. از سویی هر کدام از ما وظیفه داریم نسل بعد از خود را با فرهنگ و تاریخ و اسطوره‌ها و افسانه‌ها و داستان‌های ایران آشنا کنیم تا حس و وطن دوستی در آنها تقویت شود و شاهنامه فردوسی بی‌شک بهترین نمونه دربردارنده همه این موارد است. از طرفی زبان فارسی برگ برنده شاهنامه است، شاهنامه را فردوسی هزار سال پیش نوشته است، اما داستان‌هایش پیشینه دورتری دارد. با این حال زبان فردوسی در شاهنامه، زبانی روان و به دور از پیچیدگی است که از زبانی که امروز در گفت‌وگوها میان مردم به کار می‌رود زیاد دور نیست. بیشتر بیت‌های شاهنامه را هم جملات خبری ساده تشکیل می‌دهند. شاید به همین دلیل است که دکتر کزازی در کتاب مازهای راز گفته است: «با این‌که هزار سال از سروده شدن شاهنامه می‌گذرد زبان شاهنامه را می‌توان زبان روزگار ما شمرد.»

با خواندن شاهنامه سخن گفتن و نوشتن ما بهتر می‌شود و شاهنامه خوانی موجب یادگیری بهتر زبان فارسی است. درست است که ما فارسی حرف می‌زنیم، اما باید بپذیریم فارسی‌مان زیاد خوب نیست. نثرمان پریشان و گرفتار پراکندگی و پرگویی است. معنای بسیاری از واژگان را نمی‌دانیم و از توصیف رویدادها و روایت‌ها ناتوانیم. شاهنامه به عنوان الگوی جامع درست‌نویسی کمک شایانی به گفتار و نوشتارمان می‌کند. با مطالعه بیت به بیت شاهنامه، تعداد قابل توجهی کلمه مفید فارسی می‌آموزیم و توان زبانی‌مان بیشتر می‌شود. از آنجا که زبان، خود ظرف اندیشه است، در ظرف بزرگ‌تر بهتر هم می‌توان اندیشید.

شاهنامه کارنامه دانش و خرد نیاکان ماست. راوی ریشه‌ها و اسطوره‌های ماست. اثری است فرهنگی - اخلاقی که لبریز از پیام است. نبرد خیر و شر را در جای جای داستان‌هایش به تصویر می‌کشد و خواننده را به حمایت از خیر و مبارزه با شر در هر لباس و جایگاهی که باشد، دعوت می‌کند. هم غرورآفرین و زیباست و هم عظمت و هیبتش، چشم و گوش و روح خواننده را پر می‌کند. شاهنامه را باید بخوانیم چون کتابی با مضامین کاملاً انسانی و فراتر از زمان و مکان است. شاهنامه روایت مردم دیروز نیست که زیر غبار قرن‌ها مکرر شده باشد، روایت رنج کشیدن انسان برای معنا بخشیدن به زندگی است. به عبارت ساده‌تر خواندن شاهنامه کم از نشستن سرکلاس انسان سازی ندارد. از این هفته در این ستون مروری بر نکاتی از قصه‌های این اثر بزرگ زبان فارسی خواهیم داشت.



سالگرد فرار محمدرضا پهلوی بهانه‌ای شد تا رمان «آه با شین» را مرور کنیم

تاریخ از پایین

تاریخ ابزاری برای عبرت گرفتن است. البته جنبه‌های دیگری هم دارد، ولی عبرت گرفتن اصلی‌ترین وجهی است که تاریخ دارد و به آن رجوع می‌شود. شاید گفته شود تاریخ تکرار نمی‌شود ولی

منطقی در تاریخ هست که می‌گوید ایام در گردش است و تاریخ تکرار می‌شود. از همین روست که رجوع به تاریخ اهمیت پیدا می‌کند. برای مثال فرار شاه از مملکت در تاریخ دیگر تکرار نخواهد شد ولی دوران او، می‌تواند دورانی عبرت‌آموز باشد. از این رو مطالعه تاریخ می‌تواند به افراد کمک کند تا دید بهتری نسبت به شرایط خود پیدا کنند.

تاریخ با کمک ادبیات می‌تواند هم از خشکی خود بکاهد و هم خوانندگان بیشتری را در برگیرد. ادبیات داستانی به عنوان ابزار و قالبی برای سخن گفتن با استفاده از زبانی نرم تاریخ را در خدمت خود در می‌آورد تا بتواند پیامی را که مد نظر دارد به خواننده منتقل کند. محمداکرم مزینانی، نویسنده‌ای که اگر کارهای بزرگسال او را نخوانده باشید، احتمالاً با کارهای نوجوان و کودک او آشنا باشید، ولی آقای مزینانی دو اثر مهم در حوزه بزرگسال دارد که توجه بسیاری را به خود جلب کرد.

رمان‌های «شاه بی‌شین» و «آه با شین» دو اثری است که از این نویسنده در بازار موجود بوده و از زمره آثار تحسین شده این نویسنده است. رمان‌هایی که اولی روایتی از زندگی محمدرضا پهلوی به روایت خودش و دیگری روایتی از چند دوره تاریخی است. دهه ۱۳۱۰ تا ۸۰ بازه زمانی است که این رمان روایت می‌کند و روایتی از چند نسل یک خانواده تاریخی است. مزینانی با اثر درخشان شاه بی‌شین توجه خوانندگان بسیاری را به خود جلب کرد و توانست روایتی متفاوت از شاه پهلوی را به خواننده ارائه کند. روایتی که هر خواننده‌ای را میخکوب می‌کند و حتماً او را در برابر اثری درخشان از منظر ادبیات و تاریخ قرار می‌دهد. «آه با شین» دومین اثر سه‌گانه تاریخی مزینانی است که در آن روایتی از چند نسل را با نثری برجسته را مرور کرده است.

مزینانی در این اثر تفاوت نسلی را به خوبی نشان داده است. او توصیف کرده که چطور تاریخ بستر و محمل تغییر و تحول است

و افرادی که از یک تیره هستند، در گذر زمان دچار تحول می‌شوند و به باورهای خانوادگی خود پشت می‌کنند. داستان از یک شازده قجری آغاز می‌شود و پشت به پشت جلو می‌آید و باورهایشان دچار تغییر و تحول می‌شود.

فرم روایت این داستان آن را با اثر قبلی مزینانی و دیگر آثار موجود متفاوت کرده است. رفت و برگشت‌های زمانی و فرم قصه‌گویی کار را جذاب می‌کند و هر خواننده‌ای با وجود پیچیدگی‌های آن از کتاب و خواندن آن لذت می‌برد. هرچند که این رمان در بستر تاریخ روی می‌دهد، ولی اثری است که به زوایای پنهانی شخصیت‌های مختلف سرک می‌کشد. این همان کاری است که از داستان‌نویس و اثر داستانی انتظار می‌رود. رفتن به هزارتوی شخصیت‌های داستانی و نشان دادن درونیات آنها اتفاقی است که در داستان روی می‌دهد و خواننده در «آه با شین» علاوه بر مرور گذری تاریخ لایه‌های پنهان شخصیت‌ها را نیز مرور می‌کند. عاداتی که شخصیت‌های داستان مزینانی دارند، از نقاط قوت شخصیت‌پردازی در این رمان است و خواننده در این کتاب با شخصیت‌های باورپذیر روبه‌رو می‌شود.

از منظر فلسفی هم رمان مزینانی حاوی مضامینی است که می‌توان به صورت گذری به آنها اشاره کرد. همان‌طور که اشاره شد این داستان روایت چند نسل است و در بستر این روایت شاهد تقابلی میان سنت و مدرنیته هستیم. تضاد میان تفکر سنتی که نماینده‌اش شخصیت شازده قجری است و تفکر مدرن که فرزند و نوه این خاندان است. از این منظر مزینانی توانسته این دو نوع را در برابر هم قرار دهد، ولی هیچ‌یک را تقدیس نکرده و تنها راوی آن دو بوده است.

نویسنده در این کتاب کوشش کرده با زبان داستان تاریخ را مرور کند و این بار از پایین دست به روایت تاریخ زده و نشان داده‌آحاد جامعه در ساخت تاریخ همان اندازه نقش دارند که حکام و امرا نقش آفرین هستند. این داستان در واقع خواننده را در موقعیتی قرار می‌دهد که به تاریخ از پایین نگاه کند، سبکی که در تاریخ‌نگاری این روزها مورد توجه است و اصالت را به جای روایت رسمی به روایت از پایین می‌دهد و این رمان پیشنهادی برای مرور تاریخ از پایین است.



نویسنده:

محمداکرم مزینانی

انتشارات:

سوره مهر

۳۵۶ صفحه

۴۰۰۰۰ تومان